



وضعیت پژوهش در حوزه علم سیاست و روابط بین‌الملل در ایران

مجموعه مقالات
سومین همایش
انجمن علوم سیاسی ایران

به اهتمام: دکتر محمد علی شیرخانی
دکتر ماندانا تیشه یار



مجموعه مقالات همایش وضعیت
پژوهش در حوزه علوم سیاسی و
روابط بین‌الملل در ایران

به اهتمام: دکتر محمدعلی شیرخانی (دبیر علمی همایش)
با همکاری: دکتر ماندانا تیشه‌پار
همکار اجرایی: فرزانه مقدس
ویراستار: سمیه صالح‌نیا
چاپ، لیتوگرافی و صحافی: توس
طراح جلد: سهیلا نصرتی
ناظر چاپ: بهرام پرتوی فر
نوبت انتشار: اول بهار ۹۲
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

مرکز پخش: انتشارات نیاک / میدان انقلاب ، ابتدای خیابان آزادی، روبروی
بانک ملت ، پلاک ۳۸ واحد ۷
تلفن: ۶۶۵۶۹۳۰۱

فهرست مطالب

سخن آغازین ۳

روش پژوهش کیفی: بنیادهای نظری و کاربردهای عملی / دکتر قاسم افتخاری ۷

پساسیاست، پسانظریه و پساروش / محمدرضا تاجیک ۳۵

جای خالی پژوهش‌های تجربی در علوم سیاسی ایران / کاووس سیدامامی ۵۹

نقد علم‌گرایی به معنای گریز از روش نیست / حسین سلیمی ۷۹

نظریه ایرانی روابط بین‌الملل: موانع و راهکارها / امیرمحمد حاجی یوسفی ۹۷

نگاهی به جایگاه و کارویژه روش پژوهش پست‌مدرن در علوم سیاسی در ایران / حسینعلی نوذری ۱۴۷

پیشنهاد بنیان‌گذاری گروه درس‌های روش‌شناسی در دوره کارشناسی علوم سیاسی / محسن خلیلی ۱۹۱

پیشنهاد درس جدید «سیاست‌شناسی مشاوره ای» (سودمندی اجتماعی کاربرد دانش سیاسی) / مرتضی منشادی ۲۴۵

پژوهش‌های علم سیاست و فرایند تصمیم‌گیری در ایران: آسیب‌شناسی و روش پیوند / وحید سینایی ۲۶۳

رویکردی سیستمیک به آسیب‌شناسی پژوهش و دسترسی به اطلاعات در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران / امیرسورج مصطفوی ۲۸۳

عوامل مؤثر بر کیفیت علمی رساله‌های دکترای علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران / ابوالفضل دلاوری

پژوهش‌های علم سیاست و فرایند تصمیم‌گیری در ایران؛ آسیب‌شناسی و روش پیوند وحید سینایی*

چکیده

در سال‌های اخیر به تکرار و تناوب از نقش اندک پژوهش‌های علم سیاست در فرایند تصمیم‌گیری در ایران و بیگانگی این دو حوزه از یکدیگر، شکوه و انتقاد شده است. در این میان معمولاً عالمان و پژوهشگران علم سیاست تصمیم‌گیرندگان را به ناآگاهی و بی‌اعتنایی به یافته‌های علمی و تصمیم‌گیران آنها را به نشستن در برج عاج انتزاعیات و غفلت از الزامات عملی نواخته‌اند، اما این رابطه دو سویه است و برقراری پیوند، نیازمند آگاهی از موانع موجود در دو سوی آن، آنگاه شناخت نسبت میان این دو حوزه و سپس ارائه راهکارهایی برای کاربرست یافته‌های پژوهشی علم سیاست در فرایند تصمیم‌گیری یا بهره‌مندی این فرایند از یافته‌های پژوهشی است.

نپذیرفتن مرجعیت علم سیاست در حوزه‌های تصمیم‌گیری سیاسی، به‌رسمیت

* عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد

نشناختن استقلال حوزه سیاست، بسته بودن نظام تصمیم‌گیری و بی‌اعتمادی به بی‌طرفی پژوهشگران حوزه علوم سیاسی، مهم‌ترین موانع موجود در نظام تصمیم‌گیری برای پیوند با پژوهش‌های علم سیاست هستند. تسلط گرایش‌های نظری و تاریخی در برنامه‌های آموزشی علم سیاست، غفلت از علم سیاست تأسیسی و عملی، بی‌توجهی به پژوهش‌های کاربردی و کاستی‌های روشی نیز از مهم‌ترین موانع موجود در پژوهش‌های علم سیاست برای پیوند با نظام تصمیم‌گیری محسوب می‌شوند.

اما ذکر موانع پیوند به قصد رفع یا کاهش آنها به معنای قائل بودن به یگانگی و یکسانی پژوهش‌های علم سیاست و تصمیم‌گیری سیاسی نیست. این دو حوزه مستقل از یکدیگرند. آنها از سویی متمایز و از سویی مکمل‌اند. مکمل بودن آنها برای کاربردی‌یافته‌های پژوهشی علم سیاست در تصمیم‌گیری لازم است اما کافی نیست. برای تبدیل یافته‌های پژوهشی به منبعی برای تصمیم‌گیری، باید آنها را با روش‌های ویژه مطالعات معطوف به سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مورد بررسی مجدد قرار داد. این روش‌ها عبارتند از: مطالعات مقایسه‌ای و تطبیقی، مشاوره با سازمان‌های ذی‌نفع، مشاوره با افراد مجرب و خیره و سرانجام توجه به ملاحظات سیاسی و امنیتی ناشی از تبدیل یک یافته پژوهشی به سیاست، خط مشی، تصمیم و اقدام.

بدین ترتیب در مقاله حاضر تلاش می‌شود پس از اشاره به موانع برقراری پیوند بین پژوهش‌های علم سیاست و نظام تصمیم‌گیری و توضیح نسبت میان این دو حوزه، درباره روش‌هایی توضیح داده شود که برای کاربردی‌سازی پژوهش‌های علم سیاست در حوزه تصمیم‌گیری ضروری هستند.

مقدمه

نسبت حقیقت و قدرت، علم و عمل و عالم و سیاست، موضوعی کهن، پرمجاده و پایان‌نیافتنی است. برخی گمان می‌کنند انفصال این دو از یکدیگر و آرزوی وصل آنها، مرده‌ریگ عقب‌ماندگی است و انسان چون به ساحل عقلانیت و آزادی رسید، این دو نیز

پیوند خورده، در یک فرایند انسان‌ساز، راه تعالی و رهایی انسان را هموار می‌کنند. اما در واقع چنین نیست. اشتغال مجامع علمی و اندیشه‌ورزان کشورهای توسعه‌یافته دموکراتیک به وجوه مختلف این بحث، بیانگر تداوم و البته اهمیت آن در جهان امروز است. هرچند همزمان از سطوح متفاوت و شدت و ضعف آن در کشورهای دموکراتیک و پیشرفته با کشورهای در حال توسعه و غیردموکراتیک نیز حکایت دارد.

ویلفرید روریش^۱ در مقدمه کتاب خود از احساس انزوای انجمن علوم سیاسی آلمان در سال ۱۹۷۷ در شهر بُن به هنگام برپایی کنگره «علم سیاست و سیاست عملی» سخن گفته است. علت، استقبال نکردن «مقامات دولتی پایتخت» از دعوت و کوشش فراوان انجمن برای شرکت آنها در آن کنگره و کمک به تجزیه و تحلیل آسان‌تر مسائل بود. سرانجام انجمن، جلسه را به تنهایی تشکیل داد و رئیس آن با لحن طعنه‌آمیزی گفت: «ما در جمعی هستیم که باید باشیم؛ یعنی فقط خودمان، و در نتیجه نباید انتظار دوستان را داشته باشیم». روریش می‌نویسد:

«دلیل عدم شرکت دولتمردان بُن در کنگره، اعتراض به انتخاب موضوع نبود، بلکه علت اصلی، برداشت‌های اولیه آنان از علم سیاست و تجارب آنان در این زمینه بود. علم سیاست در یک دوره طولانی، تنها به امر آموزش و پژوهش اکتفا کرده و از واقعیت عملی آن [سیاست] به دور مانده بود. به همین دلیل طرفداران «سیاست به مثابه علم» نمی‌توانستند جلب توجه سریع و خودجوش طرفداران «سیاست به عنوان حرفه» را انتظار داشته باشند.»^(۱)

در بریتانیا نیز احساس مشابهی هرچند با درجه کمتری وجود دارد. در یک بررسی در سال ۱۹۹۱ اعضای انجمن بریتانیایی مطالعات بین‌المللی «احساس می‌کنند که باید از تخصص آنها بیشتر استفاده شود». از شواهد موجود در مجله‌های پژوهشی و نوشته‌های بسیاری از نویسندگان چنین برمی‌آید که دوگانگی عمیقی در مورد ارتباط با دنیای سیاست و سیاست‌گذاری وجود دارد؛ تا آنجا که برخی افراد خود را به «آنچه اغلب بحثی محرمانه است و نامحرمان را به آن راه نیست» محدود می‌کنند. آنها درحالی‌که «مایل به شرکت در

1. Wilfried Rohrich

فرایند سیاست‌گذاری هستند و به درست یا نادرست اعتقاد دارند که مشارکت آنها در آن فرایند ممکن است اثرگذار باشد»، احساس می‌کنند «از فرایند سیاست‌گذاری کنار گذاشته شده‌اند».^(۳)

در ایران نیز در سال‌های اخیر درباره جدایی دانشگاه و پژوهش‌های دانشگاهی و نیازهای جامعه در دو سطح عمومی - رسانه‌ای و علمی - دانشگاهی سخن رفته است. در سخنان عمومی و رسانه‌ای، بر ضرورت پیوند دانشگاه و صنعت، ارتباط میان پژوهش‌های دانشگاهی و نیازهای عمومی و ملی و کاربردی کردن علم و پژوهش تأکید می‌شود. اما در دانشگاه‌ها متناسب با رشته‌های مختلف این موضوع جزئی‌تر و تخصصی‌شده، وجوه متفاوتی را شامل می‌شود. رابطه دانشگاه و تحقیقات دانشگاهی با صنعت و جامعه، در ذیل بحث عام و گسترده‌ای درباره نسبت علم و عمل و پژوهش و زندگی اجتماعی و سیاسی قرار داد. به عبارت دیگر، همچنان‌که از موانع نبود یا ضعف همکاری و راهکارهای پیوند صنعت و دانشگاه سخن گفته می‌شود، می‌توان از نسبت علوم اجتماعی با نظام تصمیم‌گیری، ارتباط یافته‌های پژوهشی علم سیاست با حوزه‌های تصمیم‌گیری سیاسی و آسیب‌شناسی ارتباط تصمیم‌گیران با عالمان و پژوهشگران علوم اجتماعی و سیاسی نیز سخن گفت. به عنوان نمونه، در جمع‌بندی یک طرح پژوهشی که توسط مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و به سفارش دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری انجام شده، فهرستی از عناوین آسیب‌ها به این شرح آمده است:

نبودن ارتباط میان تصمیم‌گیرندگان سیاسی (یا به تعبیر دیگر سیاست‌گذاران) و پژوهشگران دانشگاهی؛ مهجور ماندن علم سیاست از واقعیت‌ها و تحولات سیاسی، مشخص و مهم نبودن جایگاه و منزلت این رشته‌ها [علوم سیاسی و روابط بین‌الملل] در ایران؛ مشکلات راهبردی در حوز آموزش عالی در سطح کلان؛... غیربومی بودن این رشته‌ها و عدم تناسب آنها با نیازها و قابلیت‌های این کشور، این نظام و این ملت؛ غالب بودن هدف آموزشی (انتقال علم) و به حاشیه‌رانده شدن اهداف پژوهشی (تولید علم)...

وجود برخی اشکال‌ها در سرفصل دروس رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و... و در پیشنهادات و راهکارهای این طرح از جمله این عناوین فهرست شده است: لزوم تحول در ساختار آموزش و پژوهشی، افزایش شأن و جایگاه پژوهشگران علم سیاست در جامعه، تأکید بر بومی و کاربردی شدن رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل با توجه به ساختار اجتماعی و فرهنگی اسلامی کشور، افزایش ارتباط میان دستگاه‌های اجرایی و پژوهشگران دانشگاهی در این رشته‌ها، تأکید بر پژوهش‌محوری و تولید علم به جای نظام مدرسه‌ای و...^(۴)

بر این اساس، باید آسیب‌ها را با دقت و تفصیل بیشتری شناخت و راه‌حل‌ها را به شکل انضمامی و مشروح‌تری بیان داشت. اما پیش از ذکر دلایل انفصال و روش وصل تصمیم‌گیری و یافته‌های پژوهشی علم سیاست، باید از تصمیم‌گیری و فرایند آن گفت.

تصمیم‌گیری

«تصمیم»^۱ آن‌چنان که دیوید ایستون^۲ تعریف می‌کند، «برون‌داد»^۳ نظام سیاسی است که از طریق آن ارزش در داخل یک جامعه به نحو اقتدارآمیز توزیع می‌شود. این تعریف، جوهره سیاسی تصمیم و نیز تصمیم‌گیری سیاسی را آشکار می‌کند. نظریه تصمیم‌گیری^۴ به دولت‌ها به عنوان موجوداتی انتزاعی و متافیزیکی یا به حکومت یا حتی به نهادهایی مانند قوه مجریه توجه ندارد، بلکه جویای روشن ساختن افراد تصمیم‌گیرنده مشخصی است که عملاً به خط مشی^۵ حکومت‌ها شکل می‌دهند. مترادف گرفتن دولت با تصمیم‌گیرندگان رسمی دولت یعنی: اقدام. دولت، اقدام همان کسانی است که اقدامات آمرانه‌شان از هر حیث اقدامات دولت شناخته می‌شود. کوتاه‌تر و روشن‌تر اینکه اقدام دولت، اقدام همان کسانی است که به نام دولت عمل می‌کنند.^(۴)

1. Decision
2. David Easton
3. Output
4. Decision-Making Theory
5. Policy

فرایند تصمیم‌گیری، پیش از اتخاذ، آغاز و تا پس از آن ادامه می‌یابد. به‌طور خلاصه می‌توان از سه مرحله شناسایی مسئله یا موضوع، شناسایی راه‌حل‌های موجود و انتخاب بهترین راه‌حل برای حل مسئله، به‌عنوان مراحل سه‌گانه فرایند تصمیم‌گیری نام برد.^(۵) اما با اندکی تفصیل، شش مرحله: اطمینان از وجود نیاز به تصمیم، تعیین معیارهای تصمیم، تخصیص درجه اهمیت به معیارها، کشف راه‌حل‌ها، ارزیابی آنها و انتخاب بهترین راه‌حل در فرایند تصمیم‌گیری، قابل ذکر هستند.^(۶) به‌نظر می‌رسد از یک مرحله پایانی نیز در این فرایند تحت عنوان «ارزیابی نتایج تصمیم» می‌توان یاد کرد.

فرایند تصمیم‌گیری در یک نظام سیاسی می‌تواند متمرکز یا مشارکت‌جویانه باشد. در تصمیم‌گیری متمرکز که به‌صورت فردی و یا توسط گروه معدودی از افراد صورت می‌گیرد، تأثیر گروه‌های اجتماعی ذی‌نفع و ذی‌نفع، صاحب‌نظران و متخصصان و حتی نهادها و مقامات دیگر نهادهای دولتی و حکومتی به کمترین حد می‌رسد. این نوع تصمیم‌گیری که دارای فرایندی کوتاه و سریع است، در نظام‌های اقتدارگرا و محافظه‌کار رواج دارد. در نقطه مقابل، در تصمیم‌گیری‌های مشارکت‌جویانه، نهادهای دولتی و غیردولتی، گروه‌ها و افراد ذی‌نفع زیادی نقش دارند. تصمیم‌گیری در این الگو، فرایندی نسبتاً طولانی و پریچ‌وخم است. دموکراسی‌های مشارکتی و انجمنی، نمونه بارز این الگوی تصمیم‌گیری هستند. تصمیم‌گیری مشارکت‌جویانه شامل مشارکت در تعیین و تعریف موضوع مسئله، شناخت راهکارها و گزینش راه حل نهایی می‌شود.

نسبت پژوهش و تصمیم‌گیری

کنجکاوی و نیاز، انگیزه‌های اصلی و بنیادین پژوهش هستند. هدف در کنجکاوی، نفس شناخت و درک دنیای پیرامون و در نیاز، حل مسئله، رفع مشکل و بهبود موقعیت است. اما نتیجه این هر دو، شناخت و آمادگی بیشتر برای مدیریت امور اجتماعی و طبیعی است. در علم جدید، اساساً امور متغیر و نه ثابت بررسی می‌شوند. بر این اساس یکی از

مهم‌ترین مفروضه‌های شناخت علمی، توانایی تغییر دادن پس از شناخت است. از این‌رو نظریه‌ای علمی است که انسان را به تغییر توانا سازد. به‌عبارت دیگر، شناخت علمی برای تغییر و تغییر منوط به شناخت علمی است. بر این مبنای، علوم اجتماعی برای شناخت مشکلات اجتماعی و یافتن تدابیری برای اصلاح عملی جامعه پدید آمده‌اند. مسئله‌محور بودن این علوم، ریشه در این مقدمات و مبانی دارد. بنابراین هدف پژوهش، شناخت دنیای پیچیده انسان، پیش‌بینی، مهار و هدایت رویدادها و سرانجام ارائه توصیه‌ها و تجویزهایی برای بهبود شرایط زندگی وی است. اینجا محل وصل علم و عمل یا پژوهش علمی و تصمیم‌گیری است.

اما برقراری پیوند بین علم و تصمیم‌گیری، به‌معنای یکسانی آنها نیست. علم و تصمیم‌گیری از سویی متمایز و از سوی دیگر مکمل هستند. هدف علم و عالم، دستیابی به شناخت نظری پدیده‌ها، کشف روابط و صورت‌بندی قوانین کلی حاکم بر رفتار پدیده‌هاست که احتمال درستی‌شان باید زیاد باشد. اما هدف تصمیم‌گیری و تصمیم‌گیرنده، انتخاب یک خط‌مشی مشخص در مجموعه ملموسی از شرایطی است که تحلیل احتمالات در آن شرایط کمکی نمی‌کند. عالم، معمولاً برای صورت‌بندی قوانین کلی، با فرایندهای فکری قیاسی سروکار دارد. اما علاقه اصلی سیاست‌گذار، متوجه معرفت تجربی و استقرایی است که از تجربه‌های شخصی او به‌دست آمده است و نه از تلاش منظم تحقیقاتی. نظریه‌پردازان دانشگاهی، هدفشان فهم و دریافت امور است درحالی‌که سیاستمداران اهل عمل، ناچار از انتخاب خط‌مشی‌ها هستند. اولی می‌کوشد از رویدادهای روزمره فاصله بگیرد، ولی دومی نمی‌تواند چنین کند.

از سوی دیگر، علم و عمل نیز مکمل هستند. عالمان و تصمیم‌گیرندگان باید برای درک انواع معلوماتی که ویژه دیگری است، تلاش کنند. محققان نمی‌توانند از آگاهی‌های جزئی و خاص و تصمیم‌گیرندگان از معلومات عام و کلی چشم‌پوشند. رهبران و تصمیم‌گیران برای فهم تحولات، انتخاب خط‌مشی‌های مناسب و پیش‌بینی نتایج اقدامات و

تصمیم‌های خود باید نظریه‌های مختلف را سبک و سنگین کرده، با یکدیگر تلفیق کنند. هرچند آنان احتمالاً کماکان بر «نظریه‌های شهودی»^۱ خویش که نتیجه تلفیق تحصیلات و تجارب اجرایی آنهاست، اتکای بیشتری خواهند داشت تا بر ساخته‌های نظری مجردی که در محافل دانشگاهی پا گرفته و اغلب در قالب واژگانی نامأنوس برای سیاست‌گذاران عرضه شده‌اند.^(۷)

به این ترتیب، نظریه و عمل و علم و تصمیم‌گیری هرچند با یکدیگر متفاوت هستند، نقاط مشترک و وجوه تکمیل‌کننده‌ای نیز دارند که می‌توان آنها را کنار هم نشان داد. البته هم‌نشینی، با فنای حقیقت در برابر قدرت متفاوت است. برخی از بزرگ‌ترین جنایت‌های تاریخ و سیاه‌ترین روزهای زندگی بشر و بسیاری از فجایع و ظلم‌های جاری، به کمک عالمان و دانشمندانی صورت گرفته و می‌گیرد که به پیامدهای معنوی، اخلاقی و سیاسی عمل خود نیاندیشیده‌اند، فاصله معقولی را با قدرت حفظ نکرده‌اند و در تعهد اخلاقی و سیاسی خود در برابر جامعه مدنی و دولت، تعادلی نداشته‌اند.

آشکار شدن نسبت علم و عمل و امکان هم‌نشینی آنها، به‌معنای برقراری پیوند و همکاری میان تصمیم‌گیرندگان و نظام تصمیم‌گیری و محققان و نظام علمی نیست. در هر دو سو، موانع و مشکلاتی وجود دارد. از این‌رو آسیب‌شناسی نبود پیوند یا ارتباط اندک بین نظام تصمیم‌گیری و پژوهش‌های علم سیاست، نیازمند نگاهی همه‌جانبه یا دست‌کم دو سویه است.

موانع موجود در نظام تصمیم‌گیری

بخشی از موانع پیوند پژوهش‌های علم سیاست و تصمیم‌گیری، در ساختار و فرایند نظام تصمیم‌گیری قرار دارد. نپذیرفتن مرجعیت یا اولویت علم سیاست و یافته‌های پژوهشی آن، به رسمیت نشناختن استقلال علم و حوزه سیاست، متمرکز بودن نظام تصمیم‌گیری و بی‌اعتمادی به بی‌طرفی و بی‌غرضی پژوهشگران حوزه علوم سیاسی، مهم‌ترین موانع

موجود در نظام تصمیم‌گیری برای پیوند با پژوهش‌های علم سیاست هستند. نپذیرفتن اولویت علم سیاست در حوزه‌های تصمیم‌گیری سیاسی، به تبع نداشتن چنین موقعیتی از سوی علم در نظام تصمیم‌گیری است. دلایل نبود چنین اولویتی را البته نباید یک‌سره به نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌گیران، منتسب کرد. وجود برخی کاستی‌ها در وضعیت علوم اجتماعی در ایران، مقاومت حوزه‌های سنتی دانش در برابر آن و سرانجام ادبار و عدم اقبال مقامات سیاسی از دیدگاه‌های مستقل و متفاوت در چهارچوب ساخت مطلقه دولت مدرن در ایران، به حاشیه‌ای شدن نقش علم در نظام تصمیم‌گیری کمک کرده است.

از ورود علوم اجتماعی جدید و تأسیس نهادهای آن در سطوح دانشگاهی ایران، حدود صد سال می‌گذرد. این علوم از طریق آشنایی ایرانیان با غرب به‌عنوان یکی از جلوه‌های مدرنیته به ایران وارد شدند. اما از همان ابتدا، کاستی‌هایی در میان عالمان ایرانی در رویکرد به این علوم وجود داشت. این کاستی‌ها شامل: توجه به صورت و نه محتوا، پرداختن مفرط به تاریخ علم و اندیشه، اکتفا به معرفی کلیاتی از این علوم و غلبه تألیفات دائرةالمعارفی، غفلت از مسئله‌محور بودن این علوم و بی‌توجهی به مسائل اصلی جامعه و مردم ایران بوده است.^(۸) به این دلیل، مدت‌ها طول کشید تا رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی بتوانند خود را از تسلط سازمانی دانشکده‌های ادبیات و فلسفه برهانند. هرچند کماکان اسیر رویکردهای فلسفی و تاریخی و در مجموع، غیرکاربردی و عملی آنها هستند.

اگر کاستی‌های علوم اجتماعی نتیجه رویکرد و کارکرد عالمان و نهادهای این علوم در ایران بود، اما مقاومت‌ها، منشاء بیرونی و انگیزه‌های متفاوتی داشت. بخشی از این مقاومت‌ها از سوی عالمانی بود که به پایگاه‌های سنتی دانش تعلق داشتند. آنها با تأسیس مدارس و رواج علوم جدید مخالف بودند. به‌نظر آنان، تأسیس این مدارس به انفکاک علوم، شکل‌گیری علوم عرفی و رواج علوم غربی در ایران می‌انجامید. پیروان این دیدگاه در سال‌های اخیر با غربی و غیراسلامی دانستن مبانی علوم جدید، خواهان شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی از طریق فراهم کردن مبانی دینی و ارزشی برای علوم انسانی شده‌اند.

گرایش‌های فلسفی نیز با اعتقاد به جامعیت فلسفه و با پرداختن مفرط به فلسفه علوم، از تخصصی شدن علوم اجتماعی و تمرکز آنها بر مسائل عینی و ملموس جلوگیری کرده‌اند. در حالی که این کاستی‌ها و مقاومت‌ها امکان اولویت علوم جدید را از درون حوزه‌های دانش مورد پرسش قرار می‌دهند، نخبگان سیاسی و ساخت دولت مدرن نیز به نوبه خود مرجعیت علم در تصمیم‌گیری را بر نمی‌تابند. در صد سال اخیر، نخبگان سیاسی خواه به دلیل کاستی‌های موجود یا به هواخواهی از مقاومت‌ها و خواه به دلیل منطق قدرت، به علم و عالمان علوم اجتماعی جدید روی خوش نشان نداده‌اند. افزون‌بر این، ساختار و سرشت دولت در ایران نیز به حاشیه‌ای شدن نقش علم کمک کرده است. ساخت مطلقه قدرت و دولت جدید از سویی موجب تلاش آن برای تمرکز منابع قدرت غیراجبارآمیز از قبیل نهادهای علمی و دانشگاهی شده است^(۹) و از سوی دیگر تقدم تکوین و استقرار دولت بر سامان یافتن علوم جدید، باعث شده که این علوم موقعیت تابعی و دست دوم پیدا کنند.^(۱۰) در چنین شرایطی، اصحاب قدرت خواستار تبعیت عالمان و نهادهای علمی و مشروعیت بخشی به تصمیم‌های آنها هستند.

زمانی علم سیاست و یافته‌های پژوهشی آن می‌توانند در تصمیم‌گیری سیاسی مرجعیت یا اولویت یابند که اعتبار سیاست به مثابه یک علم و استقلال آن به عنوان یکی از حوزه‌های زندگی به رسمیت شناخته شود. البته پذیرش این اعتبار و استقلال، به معنای نفی دادوستد علم سیاست با دیگر رشته‌های علوم اجتماعی و تعامل سیاست با دیگر حوزه‌های اجتماعی نیست. نفی سیاست به مثابه یک علم، گاه در محیط‌های علمی و به دو شکل صورت می‌گیرد. برخی در پوشش اندیشه‌های سنتی یا پست‌مدرنیستی با ارزشی یا ایدئولوژیک دانستن علوم اجتماعی و انسانی یا با تشکیک در روش‌های ویژه این علوم، مدعی بی‌اعتباری شناخت و توصیه‌های آنها هستند. حال آنکه عدم امکان کاربرست روش‌های علوم تجربی و نه روش‌های تجربی در علوم اجتماعی یا اعتقاد به حاکمیت حدودی از عدم تعیین بر کنش‌های انسانی، به معنای هرج و مرج روش‌شناختی و بی‌اعتباری علوم اجتماعی و انسانی و آنها را هم‌ردیف سحر و جادو و خرافات دانستن، نیست. برخی

از پژوهشگران و محققان علوم سیاسی نیز آگاهانه یا به تبعیت از شیوه رایج، در تحقیقات و نوشته‌های خود سیاست را به مثابه یک متغیر وابسته که تحت تأثیر اقتصاد، فرهنگ، اجتماع، جغرافیا و... است تلقی می‌کنند؛ گویی اساساً و همواره سیاست نه عامل تغییر، بلکه نتیجه تغییر در حوزه‌های دیگر است.

بدین ترتیب، با خدشه‌دار شدن اعتبار و استقلال علم سیاست در محیط‌های علمی، زمینه برای نفی اولویت و گاه حتی مداخلت علم سیاست در حوزه‌های تصمیم‌گیری سیاسی فراهم می‌شود. در همین حال، وجود سیاست به مثابه یک حوزه مستقل زندگی نیز انکار می‌شود. انکار استقلال حوزه سیاست، ریشه در اعتقاد به ماهیت استعلایی قدرت دارد. در این دیدگاه، سیاست پدیده‌ای استعلایی و فرازمینی است که در چهارچوب یک نظم آرمانی معنا می‌یابد. تسلط این نگرش، استقلال سیاست و دیگر حوزه‌های اجتماعی را در نظر، نفی و در عمل، محدود می‌کند.

متمرکز و نیمه‌بوروکراتیک بودن نظام تصمیم‌گیری، از دیگر موانع موجود برای پیوند علم و عمل است. در اینجا نیز نباید تمرکز را تنها در نظام اجرایی و کلان دید. نظام علمی و آکادمیک هم به تبع و خواست ساختار کلان تصمیم‌گیری، در چهارچوب الگوهای کم‌وبیش متمرکز، نیمه‌بوروکراتیک، محافظه‌کار و مقید به سیطره مقررات اداری بر فرایندهای علمی گرفتار است و از آزادی‌های علمی و آکادمیک و نوآوری حمایت نمی‌کند.^(۱۱)

دانشگاه مانند نظام اداری و تقسیمات کشوری ایران، بر پایه الگوی ناپلئونی شکل گرفته است. این الگو یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های تسلط دولت بر دانشگاه است. در الگوی ناپلئونی، دولت با اعمال نظارت دقیق بر امور مالی و انتصاب مقامات دانشگاه، آن را به مثابه ابزاری برای پیشبرد مقاصد خود به کار می‌گیرد.^(۱۲)

دولت رضاشاه در سال ۱۳۱۳ دانشگاه تهران را تأسیس کرد و هم‌زمان برای تسلط بر آن کوشید. در سال‌های بعد با افزایش تعداد دانشگاه‌ها این وظیفه بر عهده وزارت علوم و آموزش عالی قرار گرفت که در سال ۱۳۴۶ تأسیس شد. از آن زمان، برنامه‌ریزی و مدیریت

متمرکز آموزش عالی در اختیار وزارت علوم نهاده شد و شاه شخصاً تحقق اهداف تعیین‌شده برای آموزش عالی را پی گرفت. روند تمرکزگرایی پس از انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ تعقیب و با سپردن وظایف اجرایی به وزارت علوم و در دست گرفتن اختیارات برنامه‌ریزی راهبردی توسط ستاد و سپس شورای عالی انقلاب فرهنگی، شتاب و شدت بیشتری گرفت.^(۱۳) محصول این روند، قرار گرفتن دانشگاه‌ها در قاعده هرم نظام آموزش عالی و کاهش نقش اعضای هیات علمی در مدیریت و تصمیم‌گیری دانشگاه‌ها و آموزش عالی شد. شکل‌گیری یک الگوی متمرکز و نیمه‌بوروکراتیک در آموزش عالی باعث شد که در فرایندهای علمی و پژوهشی به‌جای رهبری علمی، رهبری اداری سمت‌دهنده و تعیین‌کننده باشد.^(۱۴)

تصمیم‌گیری در سطح کلان نیز با تمرکز همراه است. اساساً قوه مجریه در ایران میل به تصمیم‌گیری بسته و با کمترین افراد دارد. البته در مواردی که فرایند تصمیم‌گیری مستلزم قانون‌گذاری باشد، این تمرکز و بسته بودن تا حدودی کاهش می‌یابد. اما در این مرحله نیز هنوز سازوکارهای شفاف و نهادی برای مشارکت سازمان‌های غیردولتی و مراکز علمی و آکادمیک پیش‌بینی نشده است. تمرکز تصمیم‌گیری در حوزه‌های سیاسی در مجموع بسیار بیشتر است. تصمیم‌گیری در سیاست خارجی اساساً در فرایندی متمرکز و محدود صورت می‌گیرد و در سیاست داخلی نیز با گسترده شدن حوزه امنیت، بسیاری از تصمیمات به دور از فرایندهای مشارکتی اتخاذ می‌شوند. نتیجه این امر، اتخاذ تصمیم‌های راهبردی و کلان در سطوح بالا و احاله تصمیم‌گیری‌های خرد و جزئی به سطوح کارشناسی و تخصصی است. بدین ترتیب، فرایند نظام متمرکز مدیریتی در سطوح دانشگاهی و کلان، به حاشیه‌ای و تبعی شدن نقش علم سیاست و یافته‌های پژوهشی آن در تصمیم‌گیری‌های سیاسی کمک می‌کند.

سرانجام آنچه در سوی تصمیم‌گیری مانعی برای پیوند با مراکز آکادمیک و دانشگاهی علم سیاست محسوب می‌شود، بی‌اعتمادی به بی‌طرفی و فراتر از آن، بی‌غرضی پژوهشگران حوزه علوم سیاسی است. ریشه‌ها و عوامل این بی‌اعتمادی، متعددند. ارزشی و

ایدئولوژیک دانستن علوم اجتماعی یا باور به این دیدگاه که مبانی این علوم، غربی و بنابراین غیراسلامی هستند، هماهنگ با کاهش یا نفی اعتبار علمی آنها، موجب بی‌اعتمادی به یافته‌های علمی و پژوهشی این علوم می‌شود. سیاسی بودن مناصب اجرایی و اداری که نه تنها مدیران عالی‌رتبه، بلکه مدیران میانی و گاه سطوح کارشناسی را نیز درمی‌نوردد، به این بی‌اعتمادی دامن می‌زند. در این شرایط، تفاوت نگرش‌ها و رویکردها در محیط‌های آکادمیک و علمی به موضوع، راه‌حل‌ها و گزینش بهترین راه‌حل منوط به رقابت میان گرایش‌های سیاسی رقیب شده و زمینه بی‌اعتنایی و کنار نهادن آن راه‌حل‌ها فراهم می‌شود. در بروز این بی‌اعتمادی، تأثیر این خطای رایج که «دانشجویان و استادان رشته علوم سیاسی در زمره فعالان سیاسی هستند»، نباید نادیده گرفته شود. حال آنکه پیشینه فعالیت سیاسی در دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که دانشجویان و استادان رشته علوم سیاسی از قضا در زمره غیرسیاسی‌ترین و محافظه‌کارترین عناصر دانشگاه هستند.

در ایجاد بی‌اعتمادی به بی‌طرفی و بی‌غرضی پژوهش‌ها و پژوهشگران علوم سیاسی، از ضعف‌ها و کاستی‌های درونی نیز نباید غفلت کرد. کم‌توجهی به آموزش اخلاق حرفه‌ای پژوهش در درس‌های روش تحقیق و گاه نادیده گرفتن قواعد رفتاری پژوهش در محیط‌های آکادمیک و علمی، به شکل یافتن این بی‌اعتمادی کمک کرده و می‌کند. توجه به اخلاق و قواعد رفتاری پژوهش هرچند به معنای بی‌طرفی و امکان تفکیک قاطع ارزش از علوم اجتماعی نیست، اما در اعتمادسازی نسبت به بی‌غرضی پژوهشگران و پژوهش‌های علم سیاست در نزد تصمیم‌گیران و نظام تصمیم‌گیری مؤثر است. شاید بی‌طرفی عالم و پژوهشگر دور از دسترس باشد، اما «بی‌غرضی»، شاخص دانش پژوهی است.^۱

۱. اخلاق و قواعد رفتاری پژوهش، بی‌طرفی و ارزش در علوم اجتماعی بحث‌های دامنه‌دار و متفاوتی را دربر می‌گیرد. برای آگاهی بیشتر رک از جمله به: چاوا فرانکفورد و دیوید نجمیاس، (۱۳۸۱)، روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی، ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، (تهران: سروش)، صص ۱۴۱-۱۱۱؛ ارل بی، (۱۳۸۶)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (دو جلد)، ترجمه رضا فاضل، (تهران: سمت)، صص ۹۳۵-۸۹۳؛ رونالد چیلکوت، (۱۳۷۷)، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، (تهران: رسا)، صص ۱۰۰-۶۹. کارل مانهایم و ریچارد ریچ، (۱۳۷۷)، روش‌های تحقیق در علوم سیاسی، ترجمه لی‌لا سازگار، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی)، صص ۶۶۲-۶۵۶.

موانع موجود در پژوهش‌های علم سیاست

در حالی که موانع موجود در نظام تصمیم‌گیری ماهیتی دوگانه و متأثر از ویژگی‌های نظام اجرایی و علمی دارند، موانع موجود در سوی پژوهش‌های علم سیاست بیشتر و در مواردی تنها در حوزه‌های علمی و آکادمیک علم سیاست یافت می‌شوند. به عبارت دیگر، تسلط گرایش‌های فلسفی، نظری و تاریخی در برنامه‌های آموزشی علم سیاست، غفلت از علم سیاست تأسیسی، بی‌توجهی به پژوهش‌های کاربردی و کاستی‌های روشی در این پژوهش‌ها، محصول رویکرد، برنامه‌ریزی و عملکرد دانشکده‌ها، گروه‌ها و مراکز آموزش و پژوهش علوم سیاسی هستند.

علوم اجتماعی به صورت اعم و علوم سیاسی به طور اخص در ایران هنوز نتوانسته‌اند خود را از زیر بار گرایش‌های فلسفی و تاریخی رها کنند. البته فلسفه و تاریخ اندیشه‌ها و تحولات سیاسی، در علم سیاست اهمیت دارند، اما هسته مرکزی علم سیاست را تشکیل نمی‌دهند. همچنان‌که پیش از این گفته شد، دانشگاه و رشته‌های علمی آن به عنوان یک نهاد جدید آموزش، در وهله نخست بیشتر مرکزی برای تربیت کارشناس و متخصص، شناخت علمی پدیده‌ها و ارائه راهکارهای جزئی، تجربی و آزمون‌پذیر برای رفع یا کاهش مشکلات، پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و بهبود کیفیت زندگی بشر هستند. اما برنامه‌های رشته علوم سیاسی در ایران از ابتدای تأسیس آن تاکنون بر این ملاحظات استوار نبوده است. در برنامه‌ها و آثار و تألیفات رشته علوم سیاسی، مطالعات فلسفی و تاریخی همواره تسلط داشته‌اند. حال آنکه از دروس و گرایش‌هایی مانند نظام‌های سیاسی، رابطه دولت و شهروندان و حدود اختیارات و تکالیف آنها نسبت به یکدیگر، مدیریت و طراحی نظام‌های انتخاباتی، سیاست‌گذاری عمومی، مطالعات پارلمانی، حکومت‌های محلی و اداره امور عمومی غفلت شده است.^(۱۵)

تمایز علم سیاست نظری از عملی، البته به معنای تخفیف یا به حاشیه‌راندن بحث‌های نظری و معرفتی و بی‌نیازی علم سیاست عملی از آنها نیست. همچنین علم سیاست عملی، بنیان نظری دارد و در عین حال از مبانی معرفتی علم سیاست نظری نیز بهره می‌برد. اما شناخت مسائل، راه‌حل‌های ممکن و برگزیدن بهترین راه برای حل مشکلات جاری و

موجود، یعنی شناخت علمی برای تغییر و بهبود زندگی، نیازمند تمرکز بر سیاست عملی است. بنابراین، علم سیاست عملی باید چهارچوب اصلی رشته علوم سیاسی را در سطح کارشناسی تشکیل دهد و آنچه علم نظری و همراه با ابعاد فلسفی، تاریخی و جامعه‌شناسانه سیاست است، به گرایش‌های متنوع علم سیاست در دوره‌های تحصیلات تکمیلی سپرده شود.^(۱۶) تمرکز برنامه‌های رشته علوم سیاسی در سطوح کارشناسی و تحصیلات تکمیلی بر سیاست عملی باید با اهمیتی هم‌تراز پژوهش کاربردی و با پژوهش بنیادی و نظری همراه شود. چرا که تحقیق کاربردی در واقع آموخته‌های پژوهشگران در کلاس‌های درس را برای شناخت مسائل جامعه و مردم و ارائه راه‌حل محک می‌زند.

وجوه اشتراک زیادی میان تحقیقات بنیادی و کاربردی وجود دارد اما شناخت تفاوت‌های آنها نیز ضروری است. پژوهش‌های کاربردی در هدف، زمینه و روش، با تحقیقات بنیادی تفاوت دارند. هدف تحقیق کاربردی، شناخت و بررسی مسائل و مشکلات است. این تحقیقات بیشتر در پاسخ به مسائل نهادهای دولتی و غیردولتی و برای ارائه راه‌حل به آنها انجام می‌شوند. در این نوع از تحقیقات، تبیین نتایج و آثار، اهمیت بیشتری از تبیین علت دارند. از این رو کاربردی برخی از روش‌های رایج در تحقیقات نظری و بنیادی، به تأمین اهداف موردنظر از انجام پژوهش‌های کاربردی، کم‌کیمی کنند.^(۱۷)

روش کاربردی یافته‌های پژوهشی در نظام تصمیم‌گیری

مکمل بودن نظریه و عمل برای مدخلیت یافته‌های علمی در تصمیم لازم اما کافی نیست. دلیل آن را باید بیشتر در ویژگی‌های تصمیم جست‌وجو کرد. تصمیم با گزینش بهترین راه‌حل از میان گزینه‌های موجود، توزیع ارزش‌ها و منابع مانند قدرت و ثروت، تجربیات شخصی، ملموس و عینی تصمیم‌گیرنده و در موارد کلان و سیاسی با پیامدهای حیاتی و غیرقابل چشم‌پوشی سیاسی و امنیتی سروکار دارد. اینها باعث می‌شود که یافته‌های پژوهشی علوم اجتماعی و سیاسی برای مدخلیت در نظام تصمیم‌گیری به مثابه دانش درجه دوم برای تبدیل به دانش اول با روش‌های ویژه مطالعات معطوف به تصمیم‌گیری بار

دیگر محک خورد. این روش‌ها به‌اختصار از این قرارند:^۱

مطالعات مقایسه‌ای: تصمیم‌گیری با حل مسئله سروکار دارد و بسیاری از مسائل انسان‌ها، با وجود زندگی در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، مشابه یکدیگرند. هدف از مطالعات مقایسه‌ای در پژوهش‌های معطوف به تصمیم‌گیری، آگاهی از تجربه‌های دیگر کشورها در شناخت مسائل و مشکلات، راه‌حل‌ها و پیامدهای تصمیم و اقدام آنهاست. این مطالعات می‌توانند سطوح مختلف اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی را دربر گیرند. آشنایی با تجربیات دیگر کشورها، از طریق مطالعه چند کشور منتخب و مشابه یا استفاده از مطالعاتی است که توسط سازمان‌های بین‌المللی اعم از دولتی و غیردولتی در سطح گسترده‌ای از کشورها صورت گرفته‌اند. این تجربه‌ها به‌مثابه آزمایشگاهی برای اجرای تصمیم و آگاهی از پیامدها و نتایج محتمل آن است. البته وجوه تشابه در این مطالعات نباید موجب غفلت از توجه به تفاوت‌های جوامع شود که ناشی از نظام و فرهنگ سیاسی، اقتصادی، ساختارهای اجتماعی و... متفاوت هستند.

مشاوره با گروه‌ها و سازمان‌های ذی‌نفع و جلب مشارکت آنها: تصمیم‌گیری، سیاسی‌ترین اقدامی است که در سطح یک نظام صورت می‌گیرد. در سیاست‌گذاری‌های اجرایی و قانون‌گذاری، چگونگی توزیع منابع تعیین و از این طریق قدرت و ثروت جابه‌جا می‌شوند یا تداوم می‌یابند. این اقدام به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، گروه‌های اجتماعی و سازمان‌هایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و منافع آنها را نمایندگی می‌کنند. بنابراین متناسب با حوزه و گستره هر تصمیم باید گروه‌ها و سازمان‌های متأثر از آن را شناسایی و مشاوره و مشارکت آنها را جلب کرد. اگر این سازمان‌ها در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند، در اجرا، همکاری بیشتر و مقاومت کمتری می‌کنند. البته تحقق این امر مستلزم شکل‌یابی سازمان‌های

۱. برای برشمردن این روش‌ها از چند گزارش مربوط به روش پژوهش و ارزیابی قانون‌گذاری که در سال ۱۳۸۲ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی منتشر کرده است، استفاده کرده‌ام. ر.ک به: گزارش کارگاه پژوهشی (۱): جایگاه پژوهش در قانون‌گذاری، (تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۲، سعید، پدram، راهنمای سیاست‌گذاری در قانون‌گذاری: بررسی الگوی «ارزیابی تأثیرات قانون»، RIA، (تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۲، ص ۴.

سیاسی و اجتماعی، کمک دولت به سازمان‌دهی و به‌رسمیت شناختن منافع و علایق آنهاست. در مجموع، نظام‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری مشارکتی بیشتر، و مدیریت‌های متمرکز و بسته کمتر از مشاوره و مشارکت سازمان‌های اجتماعی و صنفی سود می‌جویند.

مشاوره و مشارکت افراد مجرب و صاحب‌نظر: تصمیم‌گیری ناظر بر موضوع مشخص و ملموس و نیازمند بهره‌جویی از تجربیات افراد خبیر و توانا به شناسایی مسئله و علاقه‌مند به حل آن برای تغییر و دگرگونی سازنده است. این افراد بیشتر در بدنه کارشناسی و مدیران میانی سازمان‌های اجرایی یافت می‌شوند. آنها از اصلاح و بهبود فرایندها جانبداری می‌کنند حال آنکه معمولاً مدیران و مقامات عالی‌رتبه اداری، طرفدار حفظ و تداوم جریان و وضع موجود هستند. تجربه‌های مستندشده یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره اصلاح نظام اداری نشان می‌دهد که دست‌کم در تدوین طرح‌ها و لوایح هرچا این همکاری صورت گرفته، موفقیت‌ها افزایش یافته است.^(۱۸)

ملاحظات سیاسی و امنیتی: هرگونه تصمیمی دارای پیامدی است و در مواردی این پیامدها سیاسی و امنیتی هستند. آثار سیاسی و امنیتی یک تصمیم می‌تواند تهدید یا فرصت باشد. در این‌گونه موارد، به‌ویژه هنگامی که دامنه آثار یک تصمیم در سطح ملی گسترده می‌شود، دولت‌ها نمی‌توانند آنها را نادیده بگیرند. در غیر این‌صورت، مشروعیت و گاه موجودیت خود را به‌خطر می‌اندازند. تصمیم‌گیرندگان خواستار حذف، پایش و مهار تهدیدها و افزایش فرصت‌ها هستند. این مقولات فی‌نفسه سیاسی و امنیتی در نزد تصمیم‌گیران و در چهارچوب فرایند تصمیم‌گیری سیاسی از چنان اهمیتی برخوردارند که نه‌تنها یافته‌های علمی که گاه ضرورت‌های اجتماعی و قطعی را نیز با تغییر، تأخیر یا تعویق روبه‌رو می‌سازند. بنابراین اهمیت آگاهی از تجربه‌های دیگر جوامع در هنگام عملیاتی ساختن تصمیم‌های متخذه، ضرورت مشاوره و مشارکت با گروه‌های ذی‌نفع و صاحب‌نظران و ملاحظات سیاسی و امنیتی مندرج در اقدام، باعث می‌شود که علوم اجتماعی و سیاسی و یافته‌های پژوهشی آنها برای پیوند با تصمیم و مداخلیت در فرایند آن، از لایه‌های مختلف روش‌های ویژه مطالعات معطوف به تصمیم‌گیری عبور داده شوند.

نتیجه‌گیری

برقراری پیوند بین نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌گیران و مراکز علمی و دانشگاهی و استادان و پژوهشگران، یک ضرورت علمی و عملی است. این پیوند به اتخاذ تصمیم‌های مطلوب‌تر، آگاهی و افزایش دانش دانشگاهیان از واقعیت‌ها و مسائل جامعه و در مجموع به بهبود زندگی مردم کمک می‌کند. اما این همکاری سازنده با حفظ استقلال و آزادی عمل مراکز علمی و در نظر داشتن تعهد اخلاقی نسبت به علم و جامعه مقدور است. هم‌زمان، در نظام تصمیم‌گیری و در آموزش و پژوهش‌های دانشگاهی، موانع و کاستی‌هایی در تلقی نسبت به یکدیگر و همکاری وجود دارد که شناخت آنها مقدمه پایش و مهارشان است. هرچند این تلقی‌ها و موانع را نمی‌توان به صورت کامل متحول کرد یا از میان برداشت. فراهم شدن زمینه‌های ذهنی و عینی برای همکاری سازنده آن‌گاه که با راه و روش‌های مطالعات معطوف به تصمیم‌گیری همراه شود، سطح مناسبی از پیوند را میان این دو حوزه فراهم می‌کند. اما در آنجا نیز باید به‌خاطر داشت که حقیقت و قدرت متفاوتند. می‌توانند همنشین باشند اما جانشین نه.

پی‌نوشت‌ها

۱. ویلفرید روریش، (۱۳۷۲)، سیاست به‌مثابه علم، ترجمه ملک یحیی صلاحی، (تهران: سمت)، ص ۵.
۲. ویلیام والاس، (۱۳۸۵)، «حقیقت و قدرت؛ دیرنشینان و فن‌سالاران»، در: آندرو لینکلتر (ویراستار)، نظریه هنجارگذار و آینده نظم جهانی، ترجمه لی‌لا سازگار، (تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات)، صص ۷ و ۸.
۳. نسرین مصفا، و حسین نوروزی، تأملی بر شاخص‌ها و عوامل تأثیرگذار سطح کلان بر کیفیت رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در جهان و ایران، بی‌جا، بی‌تا، ص ۳۷.
۴. جیمز دوئرتی، و رابرت فالتزگراف، (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل (دو جلد)، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، (تهران: نشر قومس)، چاپ اول، جلد دوم، ص ۷۲۱.
۵. محمد سعید تسلیمی، تحلیل فرایندی خط‌مشی‌گذاری و تصمیم‌گیری، (تهران: سمت)، ص ۱۱.
۶. ابوالقاسم حکیمی‌پور، (۱۳۷۶)، تصمیم‌گیری در مدیریت، (مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی)، ص ۲۶.
۷. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، جلد اول، صص ۴۹-۵۰.
۸. تقی آزاد ارمکی، (۱۳۸۴)، علم و مدرنیته ایرانی، (تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی)، صص ۲۱۵-۲۰۳.
۹. وحید سینائی، (۱۳۸۴)، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۹)، (تهران: انتشارات کویر)، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.
۱۰. تقی آزاد ارمکی، صص ۲۱۵-۲۱۴.
۱۱. مصطفی ایمانی، (۱۳۸۲)، «دیوانسالاری و رشد علمی در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ایران»، فرهنگ و اندیشه، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۲، ص ۸۹.
۱۲. گی ینو، (۱۳۷۸)، «چهارستون خرد»، پیام یونسکو، سال سی‌ام، شماره ۳۴۰، آبان ۱۳۷۸، ص ۲۱.
۱۳. ایمانی، صص ۹۷-۹۴.
۱۴. رضا منصوری، (۱۳۷۳)، توسعه علمی ایران، (تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، صص ۱۱، ۱۳، ۳۵، ۳۷).
۱۵. حسین بشیریه، (۱۳۸۰)، درس‌های دموکراسی برای همه، (تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، صص ۱۶ و ۱۷).
۱۶. برای آگاهی بیشتر درباره علوم سیاسی کاربردی و تأسیسی ر.ک. به: مقالات ارائه‌شده در نخستین همایش انجمن علوم سیاسی ایران، اردیبهشت ۱۳۸۶، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه (تهران: از جمله: خلیلی، محسن، راهکارهای بهینه / کاربردی‌سازی علوم سیاسی (حضور مؤثر در نهادهای تصمیم‌گیری)، وحید سینائی، دانش‌آموختگان علم سیاست و قوه مقننه در ایران: پیش‌نیازهای ایجاد تعامل در: سلیمی، حسین (گردآورنده)، بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸، صص ۵۸۵-۶۲۶ و ۷۰۹-۷۲۲).
۱۷. تری ای هدریک، لئونارد بیک‌من و دبرا جی رُگ، (۱۳۸۷)، تحقیق کاربردی: راهنمای

عمل، ترجمه سید محمد اعرابی و داود ایزدی، (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی)، صص ۳-۱۲.
۱۸. احمد میدری، (۱۳۸۵)، دیوان‌سالاری دولت: مانع یا ابزار اصلاحات، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفت‌وگو، شماره ۴۷، دی‌ماه ۱۳۸۵، صص ۲۷-۷.